

۲ ساختار پارادایمی اجتهاد

۵ زیستمان و مدنیت فراجنسیتی
کانونی در الگوی تحول، با سوره نساء

۸ شرح و تفسیر صحیفه سجادیه

۱۰ فلسفه علم فقه احکام،
شناسنامه پارادایمی علم فقه

۱۳ نقشه جامع علم در سند
الگوی پایه پیشرفت

۱۴ درآمدی بر نظریه اجمالی پیشرفت عام



خبرنامه داخلی

مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)
سال هفتم، شماره هفتم، مهر ۱۳۹۸

به نام خداوندگار حکمت تغییر

پیش حکایت

مهر و مهرورزی با خلق و اهل سلوک صادق، رسم اهل حکمت است. مهر و برکت آن بر شما مخاطب ارجمند باشد. شماره مهر حکایت نظر پیش روست و گزارش پنج گروه پژوهشی و یک خبرنامه را در خود دارد.

۱. گروه پژوهش‌های نظری و مطالعات مبنایی در بخش راهبردی مطالعات خویش «ساختار پارادایمی اجتهاد» را با مشارکت گروه مطالعات تفسیری، فقه و حقوق و مدیریت توسعه، وجه همت خویش دارد. در فصل پردازش مبنایی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت، و در ضمن گفتگوی در انجمن جهان دینی - جهان جدید، از «مبنایی و مشکلات تحقق دین، منشأ دین» سخن رفته و نظام مسائل بینابینی حقیقت دین - تحقق دین به میان آمده است؛

۲. در فصل پردازش حیث استنادی اندیشه مرجع به متن نص (قرآن کریم و سنت اوصیایی) و در گروه مطالعات تفسیری، در ضمن کارگاه پژوهشی تفسیر هدی، «زیستمان و مدنیت فراجنسیتی کانونی در الگوی تحول، با سوره نساء» و «طرح تحقیق (شناسنامه) سوره انفال» به معرض هم‌اندیشی آمده است. مطالعات تفسیری در چشم انداز این نهاد تحقیقاتی، حکم روح جاری بر همه رویکرد معرفت‌شناخت این نهاد را دارد؛

۳. در گروه مطالعات اخلاق و سبک زندگی و به مدد «شرح و تفسیر صحیفه سجادیه» فرصت فرآوری الگوی اخلاق و سبک زندگی (حیث زیستمانی اندیشه و نظریه پیشنهادی پیشرفت) در اختیار آمد. اندیشه نیایش اوصیایی، رکن اصیل بنیان فلسفه دینی اندیشه، نظریه و الگوی مرجع پیشرفت تلقی می‌شود؛

۴. گروه فقه و حقوق مرکز در ضمن بسط فقه نظام پیشرفت، به فرآوری ساحت حقوقی و فقهی نظریه پیشنهادی پیشرفت نظر افکنده است. گروه با مشارکت گروه مطالعات نظری، تداوم سلسله مباحث هم‌اندیشی «فلسفه علم فقه احکام، شناسنامه پارادایمی علم فقه» را نیز در دستور داشته است؛

۵. گروه پژوهش توسعه راهبردی نیز در راستای نظام برنامه خود، دو طرح تفصیلی «نگاشت فرهنگی مدیریت دین‌شناخت (قرآن‌شناخت) پیشرفت» و «نقشه جامع علم در سند الگوی پایه پیشرفت» را در سامان‌دهی الگوی عمل توسعه‌ای آینده‌نگار راهبردی بر بنیان سامان دانشی سطوح فرآورنده علم در دستور دارد؛

۶. دو رویداد برجسته در این نوبت گزارش «درآمدی بر نظریه اجمالی پیشرفت عام» و «روش‌شناسی مختصر برای نظریه‌پردازی شهر ایرانی - اسلامی» است.

مهرتان با خویش و خلق پاینده باشد.

پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت

دبیر علمی: احمد آکوچکیان

در گروه پژوهش‌های نظری و مطالعات مبنا، در فصل پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت، دو گزارش «ساختار پارادایمی اجتهاد» و «مبانی و مشکلات تحقق دین، منشأ دین» معرفی می‌شود.

ساختار
پارادایمی
اجتهاد

زندگی است؛ البته فروع تفصیلی آن در نسبت مستمر نوبه‌نو شونده با عقل جامع مستقل دریافته می‌شود و تفصیل می‌یابد. پارادایم، مربوط به ماهیت معرفت است. هیچگونه معرفتی منهای حیث پارادایمی، مگر بدیهیات عقل بشر، موجود نیست. به این قرار، هرگونه علمی پارادایمیک است که البته می‌توان پارادایم این علم را خودآگاه ساخته و در معرض بازخوانی و بازسازی قرار دهیم. پارادایم از معرفت قابل حذف نیست؛ اما قابل بازخوانی است و دعوت اصیل آموزگاری قرآن کریم در این ویرایش و پیرایش مستمر پارادایمی است. پارادایم دارای یک ساخت ماتریسی است. پارادایم هرگونه معرفتی همواره در برآیند دو بردار شکل می‌گیرد:

۱. در سطح فرآیند عمودی و ژرفایی دارای مؤلفه‌های چهارگانه است:
 - ۱.۱. بدیهیات عام بشری مشترک میان آحاد انسانی؛
 - ۲.۱. منظومه مبانی نظری؛
 - ۳.۱. اصول روش شناخت؛
 - ۴.۱. مبانی نظری خاص هرگونه معرفتی.
 ۲. در سطح فرآیند افقی یا ساحت‌های عرضی پیوسته و شبکه‌ای شامل:
 - ۱.۲. حوزه فلسفه‌های مضاف؛
 - ۲.۲. حوزه شکل گرفته علوم پارادایمیک.
- شاخص‌های حقانیت و بطلان یک پارادایم نیز عبارت است از:
۱. از کانون فلسفه دینی آغاز می‌شود؛
 ۲. نقطه مرکزی حقانیت، در حوزه هستی‌شناسی تعریف می‌شود؛
 ۳. نظام‌های ارزشی شکل گرفته بر مدار آن حقانیت هستی شناخت است؛

۴. در نسبت با حقوق انسانی یادشده، حق اجتماعی معنا می‌شود.
- ساختار تحلیلی اندیشه و دانش دینی، دومین سطح تحلیلی برای پردازش ساختار کلان روش‌شناختی تفکر اجتهادی است. انقلاب معرفتی در نظریه‌پردازی تحول در ساحت بازشناسی روش‌شناسی تفکر اجتهادی سامان نهایی می‌گیرد. همان گونه که نقطه مرکزی و آغازین این انقلاب معرفتی در نوع نگرش فلسفه دینی اتفاق می‌افتد.
- در پاسخ به این سؤال که ساختار پارادایمی اجتهادی اندیشه و دانش دین شناخت پیشرفت و پیشرفت‌شناخت دین چیست؟ نقطه‌های پایه چندی مد

در نشست‌های برگزار شده از درس خارج «فلسفه اصول و روش‌شناسی فقه دین‌شناخت پیشرفت» در مهر ماه به بحث از «ساختار پارادایمی اجتهادی اندیشه و دانش دین‌شناخت پیشرفت و پیشرفت‌شناخت دین» پرداخته شد. همچنین مباحث «نقشه راه در تحلیل ساختار فلسفه روش» و «الزامات یک فرآیند شناختی» موضوع بحث و بررسی قرار گرفت.

در تحلیل بحث ساختار پارادایمی دانسته می‌شود که قرآن کریم و دین انبیا (به مثابه الگوی مستند به آن منبع)، کتاب و الگوی زیست فهم - باور بنیان و به این قرار زیست پارادایمی است. بدین‌رو با نظر به حجم برجسته آموزه‌های قرآن کریم در بخش مباحث نظری از مبانی فلسفه دین تا هستی‌شناسی تا انسان‌شناسی تا فلسفه‌های مضاف تا معرفت‌شناسی مفروض و روش‌شناسی مفروض متن مقدس، بخش عمده آموزه‌های قرآنی و دین انبیا آموزه‌های پارادایمی است که برای مثال در ادبیات علوم قرآنی به عنوان سوره‌های مکی آموخته می‌شود و در جای جای سوره‌های مدنی نیز این آموزه‌های هستی‌شناس جاری است. در نمونه سوره حدید «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ / آیه ۱» از هستی‌شناسی الهیاتی سخن می‌گوید. «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ / آیه ۲» و «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ / آیه ۳» و «يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ / آیه ۴» آموزه‌های هستی‌شناخت با لحاظ وجوه انسان‌شناخت، آموزه‌های پارادایمی به شمار می‌روند. دومین بخش این آموزه‌های پارادایمی، آموزه‌های ارزشی هستند. آموزه‌هایی که در راستای آن آموزه‌های نظری شکل می‌گیرند. چونان آیات «أَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْقُضُوا / آیه ۷» و «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا / آیه ۱۱». به این قرار حجم برجسته آموزه‌های حدیثی و آیوی و قرآنی، آموزه‌های پارادایمی هستند و از همین چشم‌انداز است که در می‌یابیم در فرآوری از دو نظریه وحی حدقلی و وحی حداکثری، نظریه وحی سازوکاری به میان می‌آید، که آموزگار اصول راهبردی پارادایمی جریان‌دار در متن

نظر است؛ از جمله:

۱. دین، الگوی مرجع شناخت و تدبیر حیات و حرکت فراگیر همه سطوح و عرصه‌های دو عرصه یادشده است. رکن مقوم ساحت مسئله دین‌داری، در تدبیر همه جانبه حیات و حرکت است. اندیشمندان چون علامه شهید صدر، شهید مطهری، علامه محمدتقی جعفری و علامه محمدرضا حکیمی، بدین‌گونه آغازگر نقطه پنهانی در بنیان فلسفه دینی و معرفت‌شناخت علم اصول در دوره معاصر هستند.

۲. متن دین با لحاظ آن حیث الگویی جامع خود در نظام زبانی و وحی قرآنی، با عقل جامع نسبت می‌گیرد و در سنت انبیاء و اوصیاء، به مثابه الگوی کیفیت نسبت میان عقل و وحی، کارکرد عینی در تفسیر و تدبیر تغییر می‌یابد.

تکثر اجتهادی مبتنی بر فهم سمانتیک، از «منطق مبنای دلالت» تبعیت می‌کند و پذیرفتنی است. به این قرار منطق دلالت در دو ساحت منطق مرجع درون‌زایی یعنی منطق نسبت وحی با عقل و منطق پیاده‌سازی این نسبت در عینیت زیستی شکل می‌گیرد. سنت آل‌البیت علیهم‌السلام: هر دو لایه این منطق را در خود دارد و به مثابه مدلی مرجع ارائه می‌کند.

فهم دین و هر مکتب الهیاتی حیات، به ناگزیر با معیار «فهم نوعی» داوری می‌شود و دامنه فهم شخصی تنها در اوصاف گزارشی و زبانی و تصویری آن مجال حضور دارد. فهم نوعی یعنی فهم نوع عقلا که از اساس و به ناگزیر وام‌دار اصول، شاخصه‌ها و معیارهایی است. معیارهای یادشده در یک جدول ضرب یا ماتریس چند وجهی قابل تفکیک است:

۱. اولین بردار تحلیل، تفکیک معیارها به معیارهای بیرون‌دینی و درون‌دینی و به تعبیری معیارهای عقلانی و وحیانی است:

– هرگونه نظریه‌پردازی دینی و معطوف به حیات انسانی، دارای بنیان فلسفه دینی معین با مسئله‌محوری خواهانی تغییر و پیشرفت است (معیار فلسفه دینی)؛

– دامنه حقانیت یک نظر و کارکرد درون‌دینی آن، وام‌دار اعتنای رفت و برگشتی میان عقل و وحی به مثابه دو منبع مرجع آن است (معیار معرفت‌شناختی)؛

– سنت آل‌البیت علیهم‌السلام: الگوی معیار در کیفیت نسبت عقل و وحی است؛

– حق حضور یک نظر در میان آراء ضرورت تام پیوستگی تاریخی آن با تاریخ علم است؛

– منطق دلالت و به طور خاص علم اصول استنباط، منظومه دانش روش‌شناختی مرجع داوری در باب کیفیت استنباط است. منطق دلالت در حقیقت منطق مبنای معیار در حیث استنادی و حجیت یک نظر دین‌شناخت است (روش‌شناسی)؛

– کانون و جریان مرجع معرفت‌شناخت علم تا عمل دین‌شناخت، از تفکر تا مدیریت راهبردی است.

۲. دومین بردار تحلیل، تفکر به مثابه یک

فرآیند از تفکر معطوف به حوزه نظر تا

تفکر معطوف به حوزه عمل و به

تعبیری، تفکر، به مثابه یک رویدادگی، به مثابه یک فرآیند و یک اتفاق حیاتی است:

– هرگونه نظریه‌پردازی دینی معطوف به حیات انسانی، به ناگزیر در فرآیند از پارادایم تا برنامه عمل تغییر را شامل است (معیار فلسفه تحقیق)؛

– هرگونه سامان پارادایمی یک نظریه‌شناختی، بایستی در سطوح پنج‌گانه (از مبانی فلسفه دینی تا معرفت‌شناختی تا هستی-انسان‌شناختی تا فلسفه‌های مضاف و تا روش‌شناسی)، پارادایم و فرآوری هماهنگ داشته باشد؛

– فرآیند تفسیر متن دارای سه گام پیوسته استنباطی، استنتاجی و استنباطی است؛

– زیرساز متدولوژیک هرگونه تفسیر متن مقدس، رویکردی مسئله‌محور است. به این قرار تفسیر متن و یا تفسیر موضوعی در اسم تفسیر نام دارند. پژوهش مسئله‌محور، پژوهش معیار است. تفاسیر تخصصی کلامی، فقهی، عرفانی و از این قبیل، در حقیقت در لایه استنتاجی فرآوری شده‌اند.

۳. و نیز بردار زبان نظر:

– تجلی هستی مطلق برای امکان رازورزی و نازورزی آدمیان در زبان دین بوده است. زبان کتاب کریم زبان فراتاریخی این رازورزی و نازورزی است. هر زبانی به جز زبان عربی نیز، خاص بودن این زبان را در معرض نقد می‌گذاشت و موضوعیت فلسفه دینی ندارد؛ بلکه موضوعیت معرفت‌شناخت دارد. افزون بر آن که زبان دین مرکبی از ۲۷ زبان تخصصی است؛

– هرگونه تفسیر متن، به حجم و کیفیتی از فهم رشد که مقتضای جنس خاصی از زندگی است، که نشانه‌کردن این جنس خاص از زندگی، فصلی از فرهنگ و الگوی زیستی هر انسانی است. گفتمان و زبان زیسته دین، به ناگزیر در میان می‌آید و از همین روست که ادبیات اهل دین‌داری انبیا و قرآنی با ادبیات دیگر سالکان ادیان دیگر دارای وجوه فارق معینی است. ادبیات عرفانی عارفانی چونان مولوی، سهراب سپهری و از این قبیل بر این نشانه کفایت می‌کند (معیار گفتمان)؛

هرگونه فرآیند اندیشه‌ای و پژوهشی نیازمند الگو، نظریه و شیوه‌ای برای تدبیر آن و نیز حجم مورد نیاز معینی از دانش و تجربه، نسبت به پدیده مورد بررسی است. توانایی برای ساخت و درک و طی کردن این فرآیند اندیشه‌ای و به خصوص حیث سازوکاری آن به این دو ظرفیت برجسته و از جمله نوع روان‌شناسی و جامعه‌شناسی تأثیرگذار بر شخصیت پژوهش‌گر وابسته است. استانداردها و الزامات چنین فرآیند شناختی، به ویژه هنگامی که این جریان شناختی مبتنی بر یک نظریه معین معرفتی است، کدام است؟ عرصه فکر اجتهادی الزاماتی به شرح زیر دارد:

۱. پژوهش‌گر باید ظرفیت دانشی مهیا در خصوص هر دو عرصه روش‌شناسی و دانش مورد نیاز نسبت به پدیده مورد بررسی داشته باشد؛

۲. پژوهش‌گر در بنیان رویکرد فلسفه دینی خود باید تصویر روشنی از مسئله مورد بررسی با تأکید بر حیث روان‌شناختی و با لحاظ اعتنا به ضرورت نظریه‌پژوهی و نظریه‌پردازی در فرآیند فکر اجتهادی داشته



باشد؛

۳. پژوهش‌گر باید در پژوهش خود چگونگی پیوند مسئله‌پژوهی خود با رهاورد نظری (نظریه و مدل) را نشان دهد؛

۴. اثر نظری برآمده باید در قالب نظریه، قضیه، سؤال یا فرضیه‌های معین پیشنهاد شود؛

۵. ایده پیشنهادی در ذیل نظریه تا فرضیه معین، بایستی ظرفیت شبکه‌سازی دانش جاری در آن حوزه شناختی را به قصد ایجاد واحدهای معرفتی در حوزه معرفت مورد نظر داشته باشد؛

۶. ایده بنیادین، زبان گفتمانی معین خود را نیازمند است؛

۷. کارکردهای علم تولیدی در هر ساحتی، از ساحت نظر تا ساحت حوزه عمل، بایستی معین و همواره در معرض نقد مستمر باشد.

عناصر شکل‌دهنده فکر اجتهادی در راستای این الزامات می‌تواند معین باشد و با جای‌گیری در سازوکار آن، سلسله مراتب جریان فکر اجتهادی را نشان دهد. جهان‌بینی، پارادایم، نظریه کلان، نظریه کارکردی، سؤال‌ها، فرضیه‌ها، گزاره‌ها، قضایا، سامانه مفاهیم، تعاریف، مدل‌های عملیاتی و گفتمان در این گام از تحلیل، تعین مفهومی می‌یابند.

نظر داشته باشیم و نیز با نظر داشت واقعیت‌های جامعه، تحقق این امور به مقدماتی نیاز دارد که می‌تواند در تحقق دین راه‌گشا باشد؛ که عمدتاً ساختارهای اندیشه‌ای است و سپس ساختارهای عملی فعال و مؤثر. در ساختارهای اندیشه‌ای توجه به این نکته مهم است که یک نگاه جامع و کلی که به روز باشد؛ به این معنا که تفسیر و تبیین و شرح از دین به روز باشد (تا برای همگان قابل فهم باشد) و نه اینکه دین را به روز کنیم. ساختارهای اندیشه‌ای یک پیش‌نیاز برای تحقق مؤثر دین در جامعه امروز است. روش درست این است که وقتی ساختارهای اندیشه‌ای مد نظر قرار می‌گیرد، بایستی عملکرد مؤثر و فعال در ساختارهای عملی بر مبنای این ساختارهای اندیشه‌ای در نظر گرفته شود. به نظر می‌رسد ساختارهای امروزی که در دست داریم، مبتنی بر نیازهای آنی است که از قبل، برای آن برنامه‌هایی کارآمد و مؤثر و یا پیش‌بینی‌ها و جایگزین‌های لازم در صورت بروز موانع احتمالی اندیشیده نشده است. حتی در جامعه ایران نیز با این برنامه‌های بسیج‌گونه یعنی ساختارهایی که مقتضیات فعلی و آنی جامعه اقتضا می‌کند، روبرو هستیم. وقتی عمل و اندیشه در کنار همدیگر گذاشته می‌شود، وجود نیروهای مؤثر که سطح درک آن‌ها از ساختارهای اندیشه‌ای در همان سطح، بالاتر بوده و انسان‌های عمل‌گرا و برنامه‌ریز و مؤثر، لازم است. دکتر میرزایی نیز به منظور ورود به طرح ایده خود، مخاطب را به توجه به دو نکته رهنمون شد:

۱. نکته‌ای که در خصوص مسئله مبانی و مشکلات تحقق، بر آن تأکید دارم، کاربردی و کارآمد بودن آن است؛

۲. نکته دوم اینکه در خود مفهوم تحقق اختلاف نظر وجود دارد؛ به این معنا که مفهوم تحقق چیست؟ تحقق دین مقوله ایست که می‌تواند مورد اختلاف نظری قرار بگیرد. باید در مفهوم تحقق به یک وحدت و توافقی - حتی به اجمال - برسیم. از این دیدگاه بحث اصلی هفت محور دارد. در بحث تحقق دین هم بایستی به موانع و مشکلات آن پرداخت و هم به عوامل مساعد در تحقق بخشیدن به آن. این دو گرچه در ظاهر در تضاد با یکدیگر قرار دارند، اما با هم انطباق نداشته و به یکدیگر یاری می‌رسانند. در هر صورت از نگاه دوگانه مشکلاتی و مساعدی، این عناصر هفت گانه، ساحت‌ها و عرصه‌هایی است که هم به رفع مشکل و هم به طور طبیعی در تسهیل و تمهید تحقق بخشی دین، کمک می‌کند:

۱. عرصه فلسفه و هستی‌شناسی دین؛

۲. عرصه فلسفه فهم دین؛

۳. عرصه مفاهیم و مفهوم دین؛

۴. عرصه تفهیم؛

۵. عرصه اخلاق، نفس و طبع؛

۶. عرصه تکنیک، مهارت، عقل ابزاری، تکنولوژی و...؛

۷. عرصه عینیت و جامعه (عرصه مادی

خارجی).

مبانی و مشکلات تحقق دین، منشأ دین

در ادامه سلسله نشست‌های تخصصی انجمن جهان دینی - جهان جدید در ماه مهر که با حضور جمعی از اساتید به مسئله دین در جهان جدید پرداخته می‌شود، مسئله «مبانی و مشکلات تحقق دین، منشأ دین» مورد هم‌اندیشی قرار گرفت. در این نشست، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفوی و حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر میرزایی و حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد آکوچکیان، به طرح نظریات خود پرداختند.

در ابتدای نشست دکتر مصطفوی بیان کردند: مبانی تحقق دین با کمی تأمل به دو معنا، قابل تحلیل است:

۱. ناظر به سطح و حجم و اندازه مبانی دین: گاهی درصدد هستیم که دین در جامعه فعلی، تحقق حداکثری داشته باشد. گاهی هم با توجه به اینکه امکانات تحقق حداکثری دین وجود ندارد، از همان تحقق حداقلی شروع می‌کنیم.

تحقق دین، مقوله‌ای مشکک است؛ یعنی باید برای آن بر اساس مبانی و مقدمات متفاوت، حدود مختلفی قائل شد. ممکن است تحقق دین در هر زمان، بایسته‌های خاص خود را داشته باشد. در رابطه با مبانی اصلی تحقق حداکثری، بر اساس همان تقسیم‌بندی کلی که تا حدی قابل قبول برای همگان است؛ یعنی باورهای دینی، اخلاق دینی و شریعت، احکام و عادات‌ها و یا سنت‌های دینی. اگر این موارد را مد